

## هراس مرتجعین از انقلاب و مارکسیسم

معمولاً واکنشی که نسبت به پدیده‌های اجتماعی و رویدادهای سیاسی، نشان داده می‌شود، به درجه اهمیت آن‌ها برای طبقات حاکم یا فرودست، بستگی دارد. خواه این واکنش مثبت باشد یا منفی. هر چه این واکنش شدیدتر و ابعاد آن وسیع‌تر باشد، اهمیت‌اش باز هم بیش‌تر است. جای هیچ‌گونه تعجب نیست که طبقات حاکم و پاسداران نظم موجود جهانی، نه فقط مخالف، بلکه دشمن سرسخت انقلاب و مارکسیسم باشند. بدیهی است که این دشمنی را نه تنها در عمل، بلکه نظراً نیز به اشکال مختلف ابراز دارند. اما هنگامی که حساسیت و واکنش طبقات حاکم، از حد معمول فراتر می‌رود، نشانه‌ی جدی و حساس بودن اوضاع است.

به نظر می‌رسد که احتمال وقوع یک رخداد بزرگ سیاسی، یک انقلاب در ایران، بیش‌تر و نزدیک‌تر شده است. چنان نزدیک که تمام پاسداران نظم موجود را هراسان کرده است. این هراس را به وضوح می‌توان از اقدامات و تبلیغات گسترده‌ای که علیه انقلاب و مارکسیسم به راه انداخته‌اند، دریافت. جمهوری اسلامی بر دامنه‌ی اقدامات سرکوب‌گرانه خود افزوده است. هر اعتراض توده‌ای را به شدت سرکوب می‌کند. فعالان جنبش‌های اجتماعی را پی در پی دستگیر و به انواع مجازات‌ها محکوم می‌نماید. گرایش چپ و مارکسیست بیش از همه در معرض تعقیب و سرکوب رژیم قرار گرفته است. جمهوری اسلامی حتا گروه‌های قانون‌گرای طرفدار نظام اقتصادی - اجتماعی و سیاسی موجود را که صرفاً انتقاداتی به جنبه‌هایی از سیاست‌های رژیم دارند، با محدودیت‌های متعددی رو به رو ساخته است. این همه ناشی از حساس بودن اوضاع برای رژیم و بیم آن از تحولات سیاسی است که موجودیت آن را به مخاطره می‌اندازد. ایوب‌سیون قانونی و نیم قانونی نیز بیم و اضطراب خود را از روند تحول اوضاع پنهان نمی‌کند و در روزنامه‌ها و دیگر ابزارهای تبلیغی خود، پی در پی انقلاب را نفی و مارکسیسم را محکوم می‌کند.

اما جبهه ضد انقلاب، بسی گسترده‌تر از پاسداران نظم موجود در خود ایران است. کافی است که چند برنامه رادیویی و تلویزیونی بخش فارسی آمریکا و بی بی سی را دید و شنید و به وضوح دریافت که چه حجمی از برنامه‌های جهت‌دار آن‌ها در نفی انقلاب در ایران و کینه و دشمنی با مارکسیسم است. بورژوازی نه فقط در ایران، بلکه در تمام کشورهای جهان مخالف انقلاب است، اما خیلی که بخواهد ظریف برخورد کند، آن را زیر پوشش مخالفت با قهر و خشونت نفی می‌کند. این

## حداقل دستمزد کارگران، یک چهارم خط فقر است!

میزان حداقل دستمزدهای کارگری، به رغم مسیر به ظاهر متفاوتی که امسال پیمود، اما مانند سال‌های گذشته، باز هم در زیر خط فقر تعیین گردید. فاصله آن با خط فقر افزوده شد. وقتی که دولت طرح به اصطلاح هدف‌مندی‌سازی یارانه‌ها را، که در یکی از بندهای آن، بر موقوف الاجرا شدن ماده ۴۱ قانون کار\*، تأکید شده بود، به مجلس ارائه داد، موضوع افزایش حداقل دستمزدها نیز در یک حالت ابهام و بلاتکلیفی فرو رفت. در مشاجرات دولت و مجلس بر سر این طرح و عواقب اجرای آن، سرانجام این بند از طرح دولت حذف شد و قرار بر این شد که حداقل دستمزدها، مطابق ماده ۴۱ قانون کار و

نرخ تورم اعلام شده از سوی بانک مرکزی افزایش یابد. نرخ تورم اعلام شده از سوی بانک مرکزی برای ماه‌های مختلف، متفاوت بود که کمترین آن برای اسفند ماه و ۹ / ۲۵ درصد اعلام شده بود. منابع نزدیک و وابسته به رژیم، متوسط نرخ تورم را برای سال ۸۷ حداقل ۳۰ درصد اعلام کرده بودند. "شورای عالی کار" نیز برای تعیین حداقل دستمزدها، نه متوسط نرخ تورم یک ساله را، بلکه تنها نرخ تورم اسفند ماه و آن هم نه رقمی که اعلام شده بود، یعنی ۹ / ۲۵ درصد، بلکه ۲۵ درصد را مبنای کار خود قرار داد و در

## سرکوب کارگران نیشکر هفت تپه، ضرورت گسترش ایجاد تشکل‌های مستقل کارگری

از زمانی که کارگران نیشکر هفت تپه برای کسب مطالبات خود به اعتراضات جمعی و اعتصاب روی آوردند، همواره از طرف نیروهای سرکوبگر رژیم، زیر شدیدترین فشارها قرار داشته‌اند. به موازات گسترش اعتراضات و اعتصابات کارگران، رژیم نیز، یورش خود بر کارگران نیشکر هفت تپه را شدت بخشید. این تهاجمات، به ویژه بعد از شکل‌گیری سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه و اعلام موجودیت آن، ابعاد باز هم شدیدتری یافت و عملاً اوج وحشیگری و ضدیت رژیم حاکم بر ایران، علیه کارگران هفت تپه را به نمایش گذاشته است.

اگر در دو سال گذشته نیروهای سرکوبگر رژیم، کلیت کارگران نیشکر هفت تپه را زیر ضرب گرفته بودند، هم اکنون فشار اصلی خود را روی اعضای هیئت مدیره سندیکای نیشکر هفت تپه متمرکز کرده‌اند. یورش به منازل اعضای هیئت مدیره سندیکا، احضار و بازداشت تعدادی از آنها از جمله رحیم بسحاق،

## جنبش زنان و گام بزرگ گرایش رادیکال و چپ در ۸ مارس (نگاهی به برگزاری مراسم روز جهانی زن در ایران)

## بیکاری و بی‌خانمانی گسترده در آمریکا

به روزنامه‌ها و دیگر رسانه‌های بزرگ مدافع سرمایه‌داری انداخت. تمام بخش‌های اقتصادی با بحران مواجه‌اند و کارگران و زحمتکشان را نه در دسته‌های صد و هزار نفری که صدها هزار نفری به خیابان‌ها پرتاب می‌کنند. در ایالات متحده آمریکا نزدیک به هفت صد هزار نفر فقط در ماه فوریه (از ۱۳ بهمن تا ۱۰ اسفند ۱۳۸۷) بیکار شده‌اند. بخش خدماتی آمریکا، شامل ۸۵٪ مشاغل غیرکشاورزی، فقط در ماه فوریه ۳۵۹۰۰۰ را

شاید هنگامی که رسانه‌ها در ماه‌های اخیر ورشکستگی بزرگ‌ترین و قدیمی‌ترین بنگاه‌های مالی را به ویژه در قلب سرمایه‌داری جهانی، ایالات متحده آمریکا اعلام می‌کردند، کسانی پیدا می‌شدند که نمی‌توانستند ژرفا و پهنای عواقب بحران را برای میلیون‌ها و میلیون‌ها نفر تصور کنند. اکنون دیگر لزوم چندانی ندارد که برای پی بردن به فجایعی که نظام سرمایه‌داری برای نوع بشر در زمینه‌ی ابتدائی‌ترین نیازهایش به وجود آورده است به نشریات نیروهای چپ و کمونیست مراجعه کرد. کافی است هر روز نگاهی

## مرتجعین از انقلاب و مارکسیسم

که بورژوازی مخالف انقلاب باشد، کاملاً طبیعی است. چرا که انقلاب از آن رو برپا می‌شود که نظم موجود را دگرگون سازد، طبقه حاکم را از اریکه قدرت به زیر بکشد و قدرت را به دست طبقه‌ای جدید بسپارد. بنابراین کاملاً طبیعی و بدیهی است که طبقات حاکم در طول تاریخ همواره مخالف و دشمن انقلاب بوده باشند، و هر تلاش طبقه نوین و مترقی را برای انقلاب محکوم و سرکوب کنند. اما بورژوازی بیپوده می‌گوید که اولاً - مخالف قهر و خشونت است و ثانیاً - انقلاب را مترادف قهر و خشونت معرفی می‌کند. تمام موجودیت بورژوازی از همان نخستین روزی که قدرت را در دست گرفته است، بر قهر و خشونت متکی است و هم اکنون نیز، عریان‌ترین نشانه آن دستگاه عریض و طویل دولتی با یک ماشین نظامی - پلیسی قهر و سرکوب است که ضامن حفظ نظم موجود می‌باشد و روزمره از آن در مبارزه علیه طبقه تحت ستم استفاده می‌کند. حتی تبعیت از قانونی که بورژوازی آن را نشانه به اصطلاح تمدن و مدرنیسم و دوری از خشونت می‌داند، خود اقدامی قهری از سوی طبقه حاکم و دولت آن است. چرا که قهر و زور معادل کار برد تفنگ، توپ و تانک و جنگ و مبارزه مسلحانه نیست. قهر اشکال متعددی به خود می‌گیرد. وقتی که دولت، قانونی را وضع و همه را موظف به اجرای آن می‌سازد، این خود یک اقدام قهری است. بنابراین، ادعای مخالفت با قهر و خشونت از سوی بورژوازی یک ادعای پوچ و بی اساس است. اساس مسئله، مخالفت با انقلاب است.

هر کس که کمی با تاریخ آشنایی داشته باشد، می‌داند که طبقه سرمایه‌دار حاکم کنونی جهان، همواره در طول تاریخ وجود نداشته، بلکه پیدایش این طبقه، محصول دوران معینی از تکامل این تاریخ است. بورژوازی به رغم این که از همان آغاز، طبقه‌ای استثمارگر بوده و موجودیت‌اش با استثمار کارگر گره خورده است، اما در مرحله‌ای از این تاریخ، نقشی مترقی و انقلابی داشت و هنگامی که هنوز نظام فئودالی، شیوه تولید مسلط جهان بود، یک طبقه تحت ستم نیز به حساب می‌آمد. اما سوال این است: چگونه این بورژوازی، طبقه حاکم پیشین را از قدرت به زیر کشید و به طبقه حاکم جهان تبدیل گردید؟ با انقلاب. سراسر قرن‌های ۱۸ و ۱۹ سراسر اروپا و آمریکا را فرا گرفت و در رأس آن‌ها بورژوازی قرار داشت. هر شکست انقلاب نیز، بی‌آمدن انقلاب و قیام‌های دیگر بود. خونین‌ترین نبردها و درگیری‌های طبقاتی هم درست در کشورهای نظیر فرانسه و آمریکا رخ داد که تپیک‌ترین نمونه دموکراسی‌های بورژوایی از کار درآمدند. بورژوازی که در آن ایام نقشی مترقی داشت و منافع‌اش در دگرگونی نظم موجود بود، گاه تا آن‌جا پیش رفت که حتی در قانون اساسی‌اش، قیام را حق مقدس و تخطی‌ناپذیر مردم اعلام کرد.

بورژوازی برای تحقق وظایف تاریخی خود راه دیگری جز قیام و انقلاب نداشت. طبقه حاکم کهنه

و ارتجاعی فئودال به هیچ قیمتی حاضر به دست برداشتن از قدرت و پذیرش تحولاتی که منافع اقتصادی و سیاسی آن را به مخاطره می‌انداخت نبود. بورژوازی می‌بایستی با یک انقلاب سیاسی و به زیر کشیدن قدرت حاکم با قیام و جنگ داخلی، قدرت سیاسی را به چنگ آورد، موانع فئودالی و قرون وسطایی را از سر راه بردارد و جاروب کند و انقلاب اجتماعی خود را به فرجام برساند. چنین نیز کرد. این جبر تاریخ بود.

بورژوازی که خود برآمده از این انقلابات و قیام‌ها بود، همین‌که به قدرت رسید و دریافت که طبقه جدیدی، طبقه کارگر، او را چون یک سایه، تعقیب می‌کند و در همان مسیر قیام و انقلاب برای سرنگونی او و نظم‌اش گام برمی‌دارد، قانون‌گرا شد و انقلاب و قیام را نفی و تخطئه کرد. پس روشن است که چرا بورژوازی، مثل تمام طبقات مرتجع و زائد تاریخ، باید مخالف انقلاب باشد، در نفی و مذمت آن با هر وسیله ممکن بکوشد و آن را به عنوان شکلی از خشونت و ناسازگار با تمدن و فرهنگ معرفی نماید. اما انقلاب نه پدیده‌ایست که کسی بتواند دستور صدور آن را صادر کند، و نه دستور توقف آن را بدهد. انقلاب، ذاتی تمام پدیده‌های طبیعی و اجتماعی است. پیشرفت و تکامل دارد. هیچ پدیده‌ای را در عالم طبیعی و اجتماعی، بدون حرکت درونی که نیروی محرکه آن کنش و واکنش و ستیز عوامل متضاد باشد، نمی‌توان یافت. هیچ حرکتی را که پیوستگی و گسستگی، ذاتی آن نباشد، نمی‌توان پیدا کرد. این گسست‌ها در پیوستگی‌ها، همان جهش‌های ناگهانی، انقلاباتی است که تمام تکامل و پیشرفت عالم طبیعی و اجتماعی بر آن قرار گرفته است. تا جایی که این واقعیت‌ها به حوزه طبیعت ارتباط پیدا می‌کند، دانشمندان رشته‌های مختلف فیزیک، شیمی، زیست‌شناسی و غیره از سال‌ها پیش، آن‌ها را به ما نشان داده‌اند و صحت آن‌ها چنان آشکار و غیر قابل انکار است که اساس کتاب‌های آموزشی علمی دانش‌آموزان را در سراسر جهان تشکیل می‌دهند.

اما همین‌که وارد عرصه اجتماعی می‌شویم، تمام واقعیت عینی و اثبات شده، وارونه شده و به اشکال مختلف نفی می‌گردد. بورژوازی در مرحله کنونی پیشرفت علمی بشریت، البته، نمی‌تواند حرکت، عوامل متضادی که نیروی محرکه این حرکت هستند، پیشرفت و تکامل را مستقیماً نفی کند. (استثنائات را که نمونه آن طبقه حاکم بر ایران است و همه چیز را ساخته و پرداخته دست نامرئی نیرویی غیبی، ازلی و ابدی و تغییرناپذیر در شکل عریان آن می‌داند، کنار می‌گذاریم.) بورژوازی حرکت اجتماعی و تاریخی را می‌پذیرد و متخصصین و محققین آن، آثار بی‌شماری هم پیرامون روند پیشرفت اجتماعی و تاریخی بشریت در جریان این حرکت اجتماعی و تاریخی به رشته تحریر درآورده‌اند. این را هم به شکلی پذیرفته‌اند، گیریم، در گذشته‌ها که بورژوازی نقشی مترقی داشت، صریح‌تر و اکنون ضمنی و پوشیده، که عوامل متضادی هم نیروی محرکه این حرکت بوده‌اند. اما ستیز عناصر متضاد را نفی می‌کنند و بر وحدت آن‌ها تأکید می‌ورزند. در نهایت نیز تا جایی ستیز و درگیری را می‌پذیرند که نافی وحدت نباشد. از این‌روست که می‌بینیم امروزه

در کشورهایی که دموکراسی‌های پارلمانی بورژوایی وجود دارد، مبارزه طبقاتی تا جایی تحمل می‌شود که در چارچوب نظم موجود باشد و بر جنبه وحدت غلبه نکند. اما اگر قرار بود که حرکت صرفاً ماحصل هم زیستی و وحدت عناصر مختلف باشد، در آن صورت نیازی به عوامل متضاد برای حرکت اجتماعی نبود و در واقع حرکتی هم وجود نمی‌داشت. بنابراین حرکتی که ظاهراً پذیرفته می‌شود، در عمل نفی می‌گردد. بورژوازی ظاهراً پیشرفت و تکامل را هم در شکل عریان‌اش نفی نمی‌کند. پذیرفته می‌شود که حرکت متضمن پیشرفت است. اما این حرکت صرفاً کمی و پیوسته است، بدون گسست در پیوستگی، بدون جهش و انقلاب، و بدون تغییر این کمیت به کیفیتی جدید. اما اگر قرار بود که حرکت بدین طریق انجام بگیرد، در آن صورت بشریت همواره در یک دایره بسته به سر می‌برد. بدین طریق است که اساسی‌ترین قانون پیشرفت و تکامل اجتماعی نفی می‌گردد، انقلاب محکوم می‌شود و هر تلاش طبقه انقلابی و مترقی کارگر برای برپایی انقلاب، سرکوب می‌گردد. با این همه، باید گفت که قوانین تکامل اجتماعی را طبقات حاکمه و اکنون طبقه سرمایه‌دار تعیین نمی‌کنند و هیچ قدرتی را یارای مقابله با آن‌ها نیست. طبقات حاکم مرتجع، البته می‌توانند با توسل به جبر و قهر، تحولات اجتماعی و تاریخی را برای مدتی به تأخیر اندازند، اما هرگز نتوانسته و نمی‌توانند مانع تحولی که جبر تاریخ است گردند و چرخ تاریخ را متوقف سازند. انقلاب نفی شدنی نیست. انقلاب، جزء لاینفک هر حرکت، پیشرفت و تکامل اجتماعی و تاریخی بشریت است. انقلاب، پاسخی است به نیازهای مبرم اجتماعی. انقلاب، شیوه و راه حل منطقی تضادهای اجتماعی در مرحله معینی از رشد و تکامل آن‌هاست. انقلاب نقطه عطف گذار از جامعه‌ای کهنه، با مناسبات و نهادهای عقب‌مانده و ارتجاعی به جامعه‌ای نوین و مترقی، با مناسباتی جدید و نهادهایی جدید در سیر تعالی بشریت است. انقلاب در ذات تمام پدیده‌های طبیعی و اجتماعی قرار دارد. لذا بورژوازی چرند می‌گوید که انقلاب یعنی خشونت، یا انقلاب مترادف خشونت و قهر است. انقلاب اجتماعی که نیاز ضروری و جبری هر جامعه بشری، طبقاتی یا بدون طبقات، در مرحله معینی از تکامل آن است، تنها در جایی با قهر انقلابی، توأم می‌گردد که همراه با یک انقلاب سیاسی باشد. این انقلاب سیاسی نیز در جایی پدیدار می‌گردد که طبقه حاکم با چنگ و دندان، از قدرت سیاسی، از منافع اقتصادی و سیاسی خود، از نظمی که دوران تاریخی‌اش سپری شده، دفاع می‌کند، حاضر به کنار رفتن نیست. در برابر تحول و پیشرفت تاریخی بشریت می‌ایستد و به مانعی جدی بر سر راه این تحول تبدیل می‌گردد. در این‌جاست که طبقه جدید و مترقی برای به زیر کشیدن طبقه حاکم مرتجع، به انقلاب سیاسی روی می‌آورد و با جبر و قهر آن قهر انقلابی نه فقط مذموم نیست، بلکه ستودنی است. چرا که پیشرفت تاریخی بشریت را تسریع می‌کند. با این انقلاب سیاسی که نقش مامای اجتماعی را بازی می‌کند، جامعه‌ای نوین متولد می‌گردد.

## حداقل دستمزد کارگران، یک چهارم خط فقر است!

دومین نشست خود در ۲۱ اسفند ۸۷، ۲۵ درصد افزایش حداقل دستمزد را تصویب نمود و دستمزد روزانه کارگران ۹ هزار و ۵۰۰ تومان تعیین شد! اما هنوز مَرکب این مصوبه افزایش حداقل دستمزد، که به غایت پائین و حتا با تُرم های قانونی رژیم نیز، هم خوانی نداشت و به شدت مورد اعتراض کارگران بود، خشک نشده بود که بانک مرکزی ناگهان یادش افتاد که رقم تورم در اسفند ماه کمتر بوده و در سال آینده (۸۸) نیز کمتر خواهد شد! بانک مرکزی روز ۲۴ اسفند در نامه‌ای به وزارت کار و امور اجتماعی ادعا نمود "نرخ تورم در آخر اسفند (۸۷) ۱۹ درصد و در شش ماهه اول سال ۸۸ به حدود ۱۵ درصد کاهش می‌یابد!"

این که بانک مرکزی جمهوری اسلامی، در ظرف چند روز دو تا نرخ تورم اعلام می‌کند، و در زمانی که حتی کارشناسان اقتصادی وابسته به دستگاه حاکم، از جناح های مختلف آن، اعتراف می‌کنند که در سال ۸۸ با توجه به بحران موجود و برنامه‌های دولت، نرخ تورم وحشتناک تر و پرشتاب تر از گذشته افزایش خواهد یافت و اما بانک مرکزی خواب نما شده و از کاهش آن صحبت می‌کند، سواى آنکه آشفتگی و هرج و مرج در دستگاه حکومتی را بیان می‌کند، در عین حال بیانگر تلاش سرمایه‌داران است تا باز هم سهم بیشتری از دست رنج کارگران را برابند و به جیب‌های گشاد خویش سرازیر نمایند.

در هر حال به دنبال این نامه بانک مرکزی، که در وجه عمده، انعکاس اعتراض تلویحی سرمایه‌داران بخش خصوصی محسوب می‌شد، وزیر کار، با عجله به دیدار رسمی با سرمایه‌داران و نمایندگان بخش خصوصی شتافت. در این دیدار که دنیای اقتصاد، ۲۷ اسفند گزارش آن را انتشار داده است، هیأت نمایندگان اتاق بازرگانی و صنایع و معادن تهران، از جمله رئیس و اعضای هیأت رئیسه آن، با صراحت، مراتب نارضایتی خود را از افزایش دستمزدها به اطلاع وزیر کار رساندند. آنها ادعا کردند که کارفرمایان و سرمایه‌داران، قادر به تأمین ۲۵ درصد حداقل دستمزد اضافه شده، نمی‌باشند. آنها همچنین مصوبه شورای عالی کار را غیر قابل اجرا خوانده و خواهان تجدید نظر در این مورد شدند. نمایندگان بخش خصوصی در دیدار خود با چهره‌ی وزیر کار جمهوری اسلامی، همچنین موضوع کاهش اشتغال و اخراج کارگران را با وی در میان گذاشتند و تصریح نمودند که "بدلیل افزایش دستمزد و ناتوانی در پرداخت آن" سال ۸۸، ریزش شدید نیروی کار را در پی خواهد داشت. موضوع و خواست مهم دیگری که نمایندگان بخش خصوصی در این نشست با وزیر کار مطرح کردند، "رفع نواقص قانون کار" بود، البته به نحوی که باقی مانده موانع قانونی برای فسخ یک جانبه قرارداد کار و اخراج کارگر، به کلی برطرف گردد!

چهره‌ی وزیر کار احمدی نژاد نیز که تا کنون گام‌های مهمی در زیر و رو کردن قانون کار به زیان کارگران و در تشدید استثمار و بی حقوقی کارگران برداشته است، در این نشست نیز با

گفتن اینکه "در سال ۸۸، فسخ قرارداد کارگر و کارفرما، توافقی می‌شود!" به سرمایه‌داران و کارفرمایان اطمینان داد که در مورد فسخ قرار داد و اخراج کارگران، هرطور که می‌خواهند می‌توانند با کارگران رفتار نمایند و در این زمینه، هیچ ضابطه و قانونی، جز اراده و قانون کارفرما، ناظر بر آن نخواهد بود. به دنبال این دیدار بود که جهرمی وزیر کار احمدی نژاد، تصمیم به تجدید نظر در مورد مصوبه شورای عالی کار گرفت و در همین رابطه به فوریت جلسه اضطراری شورای عالی کار را در روز ۲۸ اسفند سرهم بندی کرد. در این جلسه، شورای عالی کار، پنج درصد از میزان حداقل دستمزد مصوبه قبلی خود را کاهش داد و مصوبه چند روز پیش خود را به دور انداخت. بر پایه مصوبه روز ۲۸ اسفند ۸۷ شورای عالی کار، حداقل دستمزد ماهانه کارگران برای سال ۸۸ حدود ۲۰ درصد افزایش یافت و ۲۶۳ هزار و ۵۲۰ تومان، یعنی روزانه ۸ هزار و ۷۸۴ تومان تعیین گردید. بدین ترتیب، عجالتاً تا همین جا، میزان حداقل دستمزدها حتا بر مبنای آمارهای رسمی رژیم و نرخ تورم ۳۰ درصدی، حداقل ۱۰ درصد از هزینه‌ها عقب‌تر است.

شورای عالی کار رژیم، در حالی حداقل دستمزد ماهانه کارگران را ۲۶۳ هزار و ۵۲۰ تومان تعیین کرده است که مطابق آمار و ارقام و گزارشات انتشار یافته در رسانه‌های رژیم، خط فقر، معادل ۸۵۰ هزار تومان درآمد ماهانه برآورد شده است. به عبارت دیگر، حداقل دستمزدی که شورای عالی کار، برای کارگران تعیین نمود، از یک سوم خط فقر هم پائین تر و کمتر است.

هر کارگری و به ویژه هر کارگر آگاهی این را می‌داند که سرمایه‌داران، دولت و عمال ریز و درشت آن‌ها در نهادهای گوناگون، در محاسبات خود برای تعیین حداقل دستمزد، نه تنها متوسط سطح معیشت و سبد هزینه یک خانوار کارگری را در نظر نمی‌گیرند، بلکه با دست‌کاری و جعل آمار و ارقام و ارائه نرخ‌های تورم کمتر از ارقام واقعی، به دو نیرنگ دیگر نیز متوسل شده‌اند، اول اینکه بجای متوسط نرخ تورم در یک سال، تنها نرخ آخرین ماه سال و کمترین نرخ تورم را مبنای قرار داده‌اند! ثانیاً کارگران با این دستمزدها که بر مبنای تورم یک ماه، از سال سپری شده، تعیین شده است، باید هزینه زندگی در سال ۸۸ را تأمین کنند، که نرخ تورم برخلاف ادعای بانک مرکزی و به اعتراف حتا منابع و خبرگزاری‌های وابسته به رژیم، نه تنها روندی رو به کاهش را نشان نمی‌دهد، برعکس پیش‌بینی شده است که در سال ۸۸ میزان تورم از ۳۰ تا ۵۰ درصد افزایش خواهد یافت.

حال اگر افزایش نرخ تورم در سال ۸۸ را در نظر بگیریم و آن را نه ۵۰ درصد و نه حتی متوسط دو رقم یاد شده که می‌شود ۴۰ درصد، بلکه همان حداقل، یعنی ۳۰ درصد را به حساب آوریم، می‌بینیم که، میزان حداقل دستمزدها، ۳۰ درصد هم در این جا از نرخ‌های رسمی عقب‌تر است.

معنای دیگر افزایش ۳۰ درصدی نرخ تورم در

سال ۸۸ این است که با افزایش قیمت‌ها، برای تأمین یک زندگی در حد خط فقر، دیگر درآمد ماهانه ۸۵۰ هزار تومان، کافی نخواهد بود. به عبارت دیگر خط فقر نیز به همان میزان افزایش پیدا می‌کند و به یک میلیون و ۱۰۵ هزار تومان درآمد ماهانه و حدود ۳۶ هزار و ۸۳۳ تومان درآمد روزانه می‌رسد. معنای این ارقام این است که، ۸ هزار و ۷۸۴ تومان، مُزد روزانه که برای سال ۸۸ به کارگر پرداخت می‌شود، حتا به یک چهارم میزان خط فقر هم نمی‌رسد و از آن کمتر است.

سال گذشته نیز عین همین قضیه تکرار شد. در حالیکه خط فقر برای سال ۸۷، درآمد ماهانه ۷۸۰ هزار تومان در ماه برآورد شده بود، میزان حداقل دستمزدها حدود ۲۲۰ هزار تومان بود، یعنی در حالیکه حداقل هزینه روزانه ۲۹۰۰۰ هزار تومان بود، حداقل دستمزد روزانه کارگر ۷ هزار و ۳۰۰ تومان بود.

البته این عقب ماندگی دستمزد نسبت به نرخ تورم و فاصله فاحش میان میزان حداقل دستمزد و حداقل هزینه‌ها، به امسال و پارسال خلاصه نمی‌شود، بلکه در طی سالیان گذشته نیز همین نا معادله مصداق داشته است و در طی سه دهه حکومت اسلامی، پیوسته تشدید گشته است، و در نتیجه، توانائی کارگران برای تأمین نیازهای زندگی خود، سال به سال کم تر شده و قدرت خرید آن‌ها نیز مُدام تنزل یافته است، تا جایی که اکنون به مرحله‌ای رسیده است که حتی برخی از سرمایه‌داران و کارفرمایان نیز به این ناهم خوانی آشکار و دهشتناک اعتراف می‌کنند. عباس وطن‌پرور عضو کانون عالی کارفرمایان در گفتگو با سرمایه‌دار در مورد دستمزدها و عقب ماندگی آن نسبت به هزینه‌ها می‌گوید "رقم دستمزدها نزدیک به ۵ هزار درصد از رقمی که باید پرداخت می‌کردیم عقب‌تر است!"

چهره‌ی وزیر کار جمهوری اسلامی که می‌داند میزان حداقل دستمزد کارگران به طرز فاجعه باری کم و ناچیز است و کارگر بر پایه این حداقل دستمزد نمی‌تواند مخارج و هزینه‌های زندگی را تأمین نماید، ادعا می‌کند که "در سال گذشته تنها ۲۸ درصد کارگران حداقل مُزد مصوب شورای عالی کار را دریافت می‌کرده‌اند و متوسط حقوق کارگران ۴۱۰ هزار تومان بوده است!"

این ادعای وزیر کار که تنها ۲۸ درصد کارگران رقم حداقل دستمزد را می‌گیرند و حقوق مابقی کارگران بطور متوسط ۴۱۰ هزار تومان بوده است، یک ادعای پوچ و یک جعل و دروغ بیشتر نیست. اولاً این را همه می‌دانند که مسأله افزایش حداقل دستمزد، تنها شامل آن دسته از کارگران می‌شود که مشمول قانون کار هستند. حدود ۹۵ درصد از کارخانه‌ها و کارگاه‌های کشور را، کارگاه‌های کوچک با کمتر از ۱۰ کارگر و کمتر از ۵ کارگر تشکیل می‌دهند که بطور کلی از شمول قانون کار خارج هستند. ثانیاً به میلیون‌ها تن از کارگران قالبیاف، زنان و کودکان، در حالیکه بطور وحشیانه استثمار می‌شوند، اما دستمزدهای کمتر از میزان حداقل و کمتر از صد هزار تومان و حتی روزی هزار تومان پرداخت می‌شود. ثالثاً متجاوز از ۷۵ درصد کارگران با قراردادهای موقت مشغول به کار هستند که بخش اعظم این کارگران، مستقل از اینکه در

## بیکاری و بی‌خانمانی گسترده در آمریکا

اخراج کرده است و بخش صنعتی آن ۳۳۸۰۰۰ تن را به خیابان‌ها پرتاب کرده است. این در حالی است که برآوردهای مؤسسات آماری خصوصی و دولتی به مراتب کمتر از این ارقام بودند. اما یکی از مهم‌ترین مؤسسات آمریکایی به نام ADP در گزارش اشتغال ملی، اعلام کرده است که از ماه ژانویه تا مارس ۲۰۰۹ بیش از یک میلیون و هفتصد هزار نفر دیگر در آمریکا بیکار خواهند شد.

ابعاد بحران کنونی نظام سرمایه‌داری به ویژه در آمریکا چنان است که عموم دستمزدبگیران را قربانی می‌کند، این چنین است که یک استاد دانشگاه Tufts در ماساچوست می‌گوید که بیست‌وپنج هزار تن از حقوق‌بگیران Lehman Brothers با اعلام ورشکستگی این مؤسسه مالی بزرگ و قدیمی، دیگر آه در بساط ندارند چرا که ۴۰ تا ۶۰ درصد دستمزد آنان با سهام پرداخت می‌شد. این در حالی است که یک سال پیش از ورشکستگی Lehman Brothers بهای سهام آن ۹۰ درصد تنزل کرده بود.

بیکاری و از دست دادن قدرت خرید به صورت خودبه‌خودی فجایع دیگری را برای توده‌های مردم در آمریکا به وجود آورده است. اکنون سرویس‌های اجتماعی با معضل افزایش تعداد کسانی رویه‌رو هستند که برای دریافت بُن‌های غذایی صف می‌کشند تا بتوانند شکم خود و نزدیکانشان را سیر کنند. در شماره‌ی هفت فوریه (۱۷ اسفند) روزنامه‌ی نیویورک تایمز گزارشی منتشر شده است که در نوع خود بسیار تکان‌دهنده است. در این گزارش آمده است که در منطقه‌ای به نام Lehigh Acres واقع در فلوریدا، بیکاری از ژوئن ۲۰۰۷ تا ژوئن ۲۰۰۸ نزدیک به ۹ درصد افزایش یافته است و هر روز ۲۲۱ خانواده در مقابل یک کلیسا صف می‌کشند تا نان رایگان دریافت کنند. در این گزارش آمده است که در همین منطقه، خانه‌ها ۸۰ درصد پایین‌تر از قیمتی که خریداری شده بودند، حراج می‌شوند، اما خریداری ندارند.

بیکاری و آن‌چه بحران subprim نامیدند، موجب بی‌خانمانی میلیون‌ها نفر در سراسر آمریکا شده است. با این بحران میلیون‌ها نفر را از خانه و کاشانه‌اشان بیرون کردند و بسیاری از این افراد اکنون در خیابان‌ها شب را به روز می‌رانند یا در حوالی شهرها در حال برپا کردن حلبی‌آبادها هستند و حتی زیر چادر در بیابان‌ها زندگی می‌کنند.

در زمینه‌ی بی‌خانمانی "کانون ملی خانواده‌های بی‌خانمان" گزارشی را منتشر نمود که نشان می‌دهد فقط یک میلیون و پانصد هزار کودک آمریکایی در خیابان‌ها زندگی می‌کنند. در نتیجه، هم اکنون از هر پنجاه کودک آمریکایی یک نفر در خیابان به سر می‌برد. البته آمار این کانون که در اواسط ماه مارس منتشر شد شامل کودکان خیابانی در بین سال‌های ۲۰۰۵ تا ۲۰۰۶ می‌شود و قطعاً در حال حاضر تعداد این کودکان بیش‌تر شده است. یکی از مسئولان کانون که خود روانشناس است تأکید کرده است که با افزایش بیکاری و اخراج اشخاص از خانه‌هایشان به دلیل

## حداقل دستمزد کارگران، یک چهارم خط فقر است!

در زیر خط فقرند و نه تنها تغییر اساسی در وضعیت آن‌ها و دستمزدها حاصل نخواهد شد، بلکه برفاصله و تفاوت میزان حداقل دستمزدها و خط فقر نیز افزوده خواهد شد.

بدیهی‌ست که کارگران برای افزایش دستمزدها به مبارزه ادامه خواهند داد. این حق طبیعی کارگر است که از یک زندگی انسانی برخوردار باشد و بتواند زندگی خود و خانواده‌اش را اداره کند. اکنون چند سال است که کارگران حتی با اضافه‌کاری و شغل دوم و امثال آن نیز، نمی‌توانند هزینه‌های کمر شکن زندگی را تأمین کنند. افزایش ناچیز حداقل دستمزد در طی این سال‌ها، مطلقاً هیچ تناسبی با افزایش سرسام‌آور قیمت‌ها و نرخ تورم افسار گسیخته نداشته است. جمهوری اسلامی میلیون‌ها کارگر و اعضای خانواده آن‌ها را پیوسته به فقر و گرسنگی و سیه‌روزی فراینده‌ای سوق داده است. بنابراین به نظر نمی‌رسد که هیچ راه دیگری در برابر کارگران باقی مانده باشد جز اینکه هم پای تشدید مبارزه متحدانه برای افزایش دستمزدها، برای برافکندن حکومتی که ۳۰ سال است کارگران و زحمتکش‌ان را در انقیاد و تنگدستی نگاه داشته و نان خالی را از سفره آن‌ها ربوده است، و برای دگرگونی بنیادی نظم موجود، اعتراضات و مبارزات خود را بیش از پیش تشدید نموده و گسترش دهند.

### زیر نویس

\* " ماده ۴۱ - شورای عالی کار همه ساله موظف است میزان حداقل مزد کارگران را برای نقاط مختلف کشور و یا صنایع مختلف با توجه به معیارهای ذیل تعیین نماید:

- ۱- حداقل مزد کارگران با توجه به درصد تورمی که از طرف بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران اعلام شود.
- ۲- حداقل مزد بدون آنکه مشخصات جسمی و روحی کارگران و ویژگی‌های کار محول شده را مورد توجه قرار دهد باید به اندازه‌ای باشد تا زندگی یک خانواده، که تعداد آن توسط مراجع رسمی اعلام می‌شود را تأمین نماید. "

کارخانه‌های بزرگ کار می‌کنند یا در کارگاه‌های کوچک‌تر، از شمول قانون کار معاف اند و کارفرما هر طور که می‌خواهد با آن‌ها قرارداد می‌بندد و همان حداقل حقوق و مزایا را نیز از آنان دریغ می‌کند. بنابراین انبوه بسیار عظیم و اکثریت بزرگی از کارگران، نه فقط متوسط دستمزدشان پایین‌تر از آن رقمی است که وزیر کار ادعا می‌کند، بلکه این اکثریت بزرگ حتی از همان حداقل دستمزد هم محروم‌اند!

حال بیابید فرض کنیم وزیر کار جمهوری اسلامی راست می‌گوید و فقط ۲۸ درصد کارگران، حداقل دستمزد را می‌گیرند و متوسط حقوق ماهانه باقی کارگران نیز ۴۱۰ هزار تومان باشد. این ادعا، به فرض صحت، اما باز هم چیزی را در اساس تغییر نمی‌دهد، بلکه این موضوع را ثابت می‌کند که نه فقط آن ۲۸ درصد از کارگران که در حد حداقل دستمزد می‌گیرند، بلکه بقیه نیز کم‌کم در زیر خط فقر قرار دارند و متوسط دستمزد آنان نیز، هیچ هماهنگی و تناسبی با مخارج و هزینه‌ها ندارد، پاسخگوی نیازهای زندگی یک خانوار کارگری نمی‌باشد و به نیمه خط فقر هم نمی‌رسد!

میزان حداقل دستمزدها زمانی می‌تواند از یک تناسب و هماهنگی با نیازهای زندگی برخوردار باشد که بالاتر از خط فقر و در شرایط کنونی بالای یک میلیون تومان باشد. کارگران، از مدت‌ها پیش از آنکه سرمایه‌داران و شورای عالی کار آن‌ها بخواهند در مورد دستمزد کارگران تصمیم بگیرند، به روشنی این خواست برحق خویش را اعلام کرده بودند. اما همان طور که پیش بینی می‌شد، سرمایه‌داران، دولت و نمایندگان و عوامل آنها در شورای عالی کار، امسال نیز نه فقط به خواست کارگران گردن گذاشتند، بلکه همانطور که مشاهده کردیم، بخشاً حتی نرم‌های پیشین و قانونی خویش را نیز زیر پا گذاشتند. سرمایه‌داران و دولت آنها، با افزایش رقم بسیار ناچیزی بر حداقل دستمزدها، برای چندمین بار به کارگران گفتند که تا آن‌ها بر سر کار باشند، تا رژیم جمهوری اسلامی ادامه حیات داشته باشد، کارگران نیز محکوم به زندگی

عدم توانایی در پرداخت اقساط، روز به روز به تعداد بی‌خانمان‌ها و در نتیجه کودکان بی‌خانمان افزوده می‌شود. وی که Ellen Bassuk نام دارد و در دانشگاه هاروارد تدریس می‌کند، می‌افزاید: "کودکان بی‌خانمان می‌ترسند، گرسنه‌اند و آن تعدادشان که هنوز به مدرسه می‌روند در آن جا موفق نیستند." او معتقد است که نتایج اسفبار بی‌خانمانی این کودکان که برخی از آنها با پدر و مادر خود در پارک‌ها، ایستگاه‌های قطار یا مخروبه‌ها زندگی می‌کنند، در دهه‌های آینده معلوم خواهند شد.

نمی‌توان انتظار داشت که وضعیت مردم در زمینه‌ی مسکن بهبود یابد. نشریه Wall Street Journal چند ماه پیش نوشت که یک نفر از هر شش مالک خانه در آمریکا اکنون در مکانی زندگی می‌کند که بهایش کمتر از میزان وامی‌ست که برایش گرفته است. به عبارت دیگر کسانی که

امروز در آمریکا خانه‌ی خود را می‌فروشند نه فقط دیگر آن خانه را ندارند بلکه مقروض هم خواهند بود! و این موضوع بیش از دوازده میلیون خانوار را در برمی‌گیرد.

بیکاری و بی‌خانمانی در حالی در ابعاد میلیونی گریبان مردم آمریکا را گرفته است که بر اساس ساختارهای نظم سرمایه‌داری، آنان مانند تمام مردم دیگر نقاط جهان، هیچ گونه نقشی در سوداگری مؤسسات مالی و بورس‌ها به ویژه در این بیست و پنج سال گذشته نداشته‌اند. اکنون بیش از پیش وقت آن است که نه این مردم که عمری را در کار سپری کرده‌اند و با کارشان هزاران هزار میلیارد دلار ثروت آفریده‌اند، که همان اقلیت سرمایه‌داران و به ویژه دولت‌های حامی‌شان بهای حرص و طمع بی‌حد خود را برای به جیب زدن دسترنج توده‌های زحمتکش مردم بپردازند.

## جنبش زنان و گام بزرگ گرایش رادیکال و چپ در ۸ مارس (نگاهی به برگزاری مراسم روز جهانی زن در ایران)

هر چند زنان در ایران از حق برگزاری آزادانه مراسم روز جهانی زن برخوردار نیستند، هر چند صدای اعتراضات زنان در تمامی ۳۰ سال حاکمیت جمهوری اسلامی با شدیدترین روش‌ها سرکوب شده است، اما به رغم تمامی آنها، روز هشت مارس در برخی از شهرهای ایران، با برگزاری مراسم‌هایی گرامی داشته شد. هم چنین در این روز، مراسم‌هایی در خارج از کشور و توسط مخالفان تبعیدی جمهوری اسلامی، در گرامی داشت این روز برگزار شد. به مناسبت این روز، بیانیه‌هایی نیز با امضاهای متفاوت از سوی فعالین ایرانی منتشر گردید. استفاده از اینترنت و ارسال پیام تبریک از دیگر روش‌هایی بود که زنان برای اعلام حضور در این روز از آن بهره جستند. در این نوشتار سعی می‌شود با نگاهی به مراسم‌ها و حرکت‌های انجام شده در این روز در ایران، تصویری کلی از وضعیت کنونی جنبش زنان در ایران ارایه گردد.

در تهران، مراسم‌های متفاوتی، از سوی تشکل‌های مختلف زنان به مناسبت ۸ مارس برگزار شد. در این میان اصلاح‌طلبان حکومتی نیز فرصت را غنیمت شمرده و با برگزاری مراسم‌هایی از جمله توسط حزب اعتماد ملی سعی به تبلیغ حضور مردم در انتخابات فرمایشی ریاست جمهوری پرداختند. در این میان جبهه مشارکت از احزاب اصلاح‌طلبان حکومتی که در سال‌های اخیر مراسم‌هایی به مناسبت این روز برگزار می‌کند، با دعوت و تقدیر از تنی چند از زنان مانند "مه‌لقا ملاح" موسس و مدیرعامل نخستین جمعیت زنان مبارزه با الودگی محیط زیست که ۹۲ سال دارد، سعی کرد تا چهره‌ی جذابی به مراسم خود دهد. مه‌لقا مداح، اولین زنی که از مدرسه دارالفنون تهران دبلم پایان تحصیل دریافت داشته در سخنان خود بر این نکته تأکید کرد که حق گرفتنی است و حق زنان را در خانه تقدیم نمی‌کنند و زنان باید برای احقاق حقوق خود تلاش کنند. سخنانی که برگزارکننده گان مراسم فاصله‌ای بسیار و پُر نشدنی با آن دارند. تقدیر از زنانی هم چون فائزه هاشمی، اعظم طالقانی، منیره گرجی و الهه کولایی در این مراسم در حالی صورت گرفت که این زنان هرگز در کارنامه‌ی خود مبارزه‌ی در راستای تحقق بديهی‌ترین حقوق زنان از جمله حتماً حق انتخاب پوشش را نداشتند. سخنرانان این مراسم از جمله به تبیین نظرات خمینی در مورد حقوق زنان پرداختند. فردی که خود تئورسین سرکوب و تبعیض علیه زنان نه تنها در ایران که در جهان است. برگزارکنندگان این مراسم که خود در دوره‌های متفاوت در حاکمیت اسلامی شریک بوده‌اند، هرگز صحبتی از ۳۰ سال سرکوب زنان در ایران و در سایه‌ی حکومت اسلامی مورد علاقه‌شان به میان نیاوردند. آن‌ها هرگز از کشتار و شکنجه‌ی زنان سخنی به میان نیاورده و نخواهند آورد. آن‌ها هرگز نمی‌گویند که چرا حاکمیت مذهبی منجر به تشدید وخامت زنان در ایران شد؟ برگزاری این مراسم و نحوه و کیفیت آن نشان داد که در این عرصه نیز اصلاح‌طلبان حکومتی تا چه میزان از خواست‌ها و مبارزات توده‌ای عقب افتاده و هرگز نخواهند توانست با توهم پراکنی‌های خود، سدی در برابر گسترش و تعمیق جنبش زنان شوند.

به این مناسبت، کمیته آموزش و پژوهش کمیسیون حقوق بشر کانون وکلای دانشجویی نیز قصد برگزاری مراسمی را در تالار ورشو داشت که این مراسم با ممانعت و دخالت نیروی انتظامی برگزار نشد. در این مراسم که نام "زنان اکنون" برای آن انتخاب شده بود، قرار بر آن بود که چندین گزارش حقوقی از مسائل و مشکلات زنان در ایران ارایه گردد. اما مقامات جمهوری اسلامی به برگزارکنندگان این مراسم اجازه ندادند که حتی گزارشات حقوقی خود

را برای جمع محدودی که قرار بود در این تالار گردهم‌آیند ارایه دهند.

هم چنین، مراسمی نیز توسط تعدادی از شاعران و فعالین حقوق زن به مناسبت روز جهانی زن، در منزل یکی از بانیان مراسم برگزار شد. از جمله شرکت‌کننده گان در این مراسم سیمین بهبهانی شاعر برجسته و آزادی‌خواه بود. شرکت‌کننده گان در این مراسم از جمله سیمین بهبهانی شعرهایی را که سروده بودند، برای شرکت‌کننده گان خواندند.

عصر روز دوشنبه ۱۹ اسفند نیز مراسمی از سوی یکی از تشکل‌های جنبش زنان (میدان زنان) با نام "اعتراض به همه مظاهر نوبنیادگرایی" با شرکت بیش از صد نفر در زیر زمین خانه‌ای در تهران برگزار شد. این تشکل نیز بیشتر فعالیت خود را بر روی حقوق زنان از جمله مسایل و مضامین حقوقی پیش روی آن‌ها بنا گذاشته است. از نظر فعالان این تشکل موضوعات حقوقی ملموس، هر چند کوچک، می‌تواند زنان را در رسیدن به آگاهی و در نهایت تلاش برای رسیدن به خواست‌های برابری طلبانه(حقوقی) شان یاری رساند. از جمله فعالیت‌های این تشکل امضا و ارسال کارت به مناسبت‌های مختلف است. در این روز نیز کارت‌هایی که عنوان مراسم را داشت، در بین شرکت‌کننده گان توزیع شد. پیش از این نیز این تشکل کارت‌هایی در رابطه با اعتراض به لایحه حمایت از خانواده منتشر کرده بود.

این روش کار هم چنین شباهت‌هایی با روش کاری دیگر تشکل جنبش زنان "کمپین یک میلیون امضا" دارد. این دو تشکل به رغم آن که از حضور طیف‌های گوناگون فکری بهره می‌برند، اما در مجموع فعالیت خود را محدود به اطلاع‌رسانی و حمایت حقوقی از زنان در چارچوب نظام کرده‌اند.

اما گرایش دیگری که امثال با قدرت بیشتر و اقدامات مبتکرانه اش در تهران و کرج، خود را نشان داد، گرایش چپ و رادیکال جنبش زنان بود.

براساس گزارش منتشره از سوی این گروه، روز یکشنبه ۱۸ اسفند، ۴ گروه در تهران و دو گروه در کرج اقدام به پخش تراکت کردند. از میان چهار گروه تهران، دو گروه قرار شد که علاوه بر پخش تراکت، به نصب طومار شعارها نیز اقدام کنند. در این گزارش آمده است: "طومارها در بالای پل‌های عابر پیاده: یکی بالای پل عابر پیاده‌ی میدان هفت تیر و دیگری بالای یکی از پل‌های بزرگراه جلال آل احمد نصب شد. تراکت‌های تهران در میدان هفت تیر، میدان ولی عصر، پارک دانشجو، میدان انقلاب، ستارخان، مجتمع تجاری میلاد نور، ستارخان، گیشا، حکیمیه تهرانپارس، شهرک امید در شرق تهران و در کرج: در منطقه پل آزادگان و سه راه گورهدشت به اشکال مختلف پخش شد: تعدادی از تراکتها به دست مردم داده شد، تعدادی در خانه‌ها و کوچه‌ها انداخته شد و تعدادی دیگر از بالای ساختمانها و یا پلهای هوایی عابر پیاده و یا در خیابانها بین جمعیت پخش شد". در شعارهایی که از سوی این گروه و بر روی طومارها نصب شده بود، جدا از توجه به خواست‌های مشخص و ویژه زنان از جمله شعار "لغو حجاب اجباری، خواست مسلم زنان" بر خواست‌های عمومی دیگر از جمله آزادی زندانیان سیاسی، حمایت از گلزار خاوران، اعتراض به فقر و گرانی، حق آزادی بیان، عقیده، تشکل، تجمع و غیره، محکومیت احکامی چون اعدام، قصاص و سنگسار و نیز اعتراض به شرایط نابرابر کار، قراردادهای موقت و پایین بودن دستمزدها تأکید شده بود.

در این گزارش هم چنین برخورد حمایت‌گرانه‌ی مردم و استقبال فراوان آن‌ها از این اقدام زنان چپ، به زیبایی توضیح داده شده است.

به مناسبت این روز، مراسم‌های محدود و به واقع نیمه

علنی دیگری نیز در شهرهای گوناگون برگزار شد که گزارش برخی از این مراسم‌ها در سایت‌های اینترنتی منتشر شده است. از جمله این مراسم‌ها می‌توان به برگزاری آن در شهرهای تبریز و نقده اشاره کرد. این مراسم‌ها عموماً به طیف رادیکال جنبش زنان تعلق داشت. هم چنین در دانشگاه‌ها نیز رژیم از برگزاری این مراسم جلوگیری کرد که در مواردی از جمله دانشگاه خواجه نصیر به رغم مخالفت مقامات دانشگاه، این مراسم به صورت خودجوش برگزار شد. حساسیت ویژه حکومت در دانشگاه‌ها برای جلوگیری از برگزاری مراسم ۸ مارس از پیش نیز مسجل بود. این حساسیت به ویژه از آن روست که چنین مراسم‌هایی در دانشگاه‌ها، به دلیل حضور پُر نشاط و قدرت‌مند چپ، معمولاً به صورت رادیکالی برگزار می‌شود.

با نگاهی به مراسم‌ها و سایر حرکتی که به مناسبت روز جهانی زن در ایران برگزار شد، می‌توان تا حدودی موقعیت و وضعیت کنونی گرایش‌های گوناگون موجود در این جنبش را مشاهده کرد.

در جنبش زنان ایران، نیرویی وجود دارد که کار خود را صرفاً بر پایه مطالبات حقوقی ناچیز و بسیار محدود، بنا گذاشته است. گرایش راست در این طیف تلاش دارد از سویی روابط خود با بخش‌هایی از حاکمیت(اصلاح‌طلبان) حفظ کند، و از سوی دیگر اعتراضات خود را تنها محدود به مواردی می‌کند که در چارچوب نظام حاکم قابل طرح می‌باشند. از این روست که این گروه حتا در شعار نیز از برخی خواست‌های بديهی زنان در ایران به طور کلی صرف نظر می‌کند.

گروه دیگر که به ویژه در "کمپین یک میلیون امضا" و "میدان زنان" سازمان یافته‌اند، به رغم حضور طیف‌های گوناگون فکری در این دو تشکل، و به رغم آن که به صورت پیگیرانه‌تری از خواست‌های برابری طلبانه‌ی حقوقی زنان حمایت می‌کنند، اما به هر حال پا را از مرحله مطالبات حقوقی محدود و قانونگرایی فراتر نگذاشته‌اند. به رغم جنبه‌های مثبت در کار این دو تشکل، محدودیت‌های صوری که این دو تشکل در پیش پای خود قرار داده‌اند، عملاً نقشی را که باید در شرایط کنونی در مبارزه برای رهایی و آزادی در ایران ایفا کنند، از آن‌ها سلب می‌کند. آن‌ها هرگز در مباحث خود به علت‌های اصلی وضعیت زنان اشاره‌ای نکرده و اگر هم اشاره‌ای داشته‌اند به صورت گذرا و فرعی بوده است. آن‌ها به زنان کارگر، معلم، پرستار، خانه‌دار و سایر زحمتکشان توضیح نمی‌دهند که چرا در نظام جمهوری اسلامی محکوم به چنین سرنوشتی شده‌اند.

آن‌ها برای مثال، به درستی به لایحه حمایت از خانواده اعتراض می‌کنند، روشنگری می‌کنند، به آگاهی زنان در این موضوعات می‌افزایند، اما آن‌ها نمی‌گویند که وضعیت واقعی زنان در ایران حتا بسیار بدتر از همان لایحه است. آن‌ها در حالی هنوز به دنبال اصلاحاتی در نظام حاکم هستند که جنبش‌های اعتراضی، در پی برافکنند جمهوری اسلامی‌اند.

طرح شعارهایی در راستای حمایت از حقوق برابر زن و مرد و علیه قوانین زن ستیز جمهوری اسلامی، البته لازم و مفید است. در این جای کار هیچ بحثی نیست. اما اشکال کار، در جا زدن در همین مرحله و پیش نرفتن از این محدوده است. اشکال کار در محدود کردن جنبش زنان به برخی از خواست‌های حقوقی آن است. نگرش این دسته از زنان، نادیده گرفتن قدرت اجتماعی زنان در مبارزه و اهمیت پیوند این جنبش با جنبش کارگری است.

از همین روست که به همان گونه و در سال‌های گذشته، در جنبش دانشجویی شاهد شکل‌گیری و در نهایت شکوفایی نیروی چپ بودیم، در جنبش زنان نیز - براساس همان ضرورت‌ها - همین موضوع را امروز به وضوح ببینیم و به ویژه در میان نیروهای جوان جنبش زنان، شاهد هستیم. مسیر جنبش زنان در یک سال گذشته و از جمله برگزاری روز جهانی زن توسط زنان رادیکال و چپ، گواه، روشن این مدعاست.

## هراس مرتجعین از انقلاب و مارکسیسم

از صفحه ۲

در این جا باید به نکته‌ای اشاره کرد که امروزه نیروهای ضد انقلاب می‌خواهند از آن وسیله‌ای برای ترساندن مردم از انقلاب استفاده کنند و آن شکست انقلاب ایران و استقرار رژیم فوق ارتجاعی جمهوری اسلامی است.

در جریان هر انقلاب و تحول اجتماعی همواره ممکن است، توازن قوا کاملاً به نفع طبقه مترقی و بالنده نباشد و مقاومت طبقه حاکم چنان شدید باشد که انقلاب طبقه جدید را در هم شکند. نمونه انقلابات شکست خورده نیز در تاریخ بشریت بسیار است. خود ما نیز در طول یک قرن گذشته با دو نمونه آن در ایران رو به رو بوده‌ایم. اما این را هم تاریخ مکرر نشان داده است که همان نیازهای اجتماعی، همان نیاز به دگرگونی‌های اجتماعی، بار دیگر طبقه جدید را با قدرتی فزون‌تر به برپایی یک انقلاب سیاسی دیگر سوق داده، تا وقتی که سرانجام طبقه زائد و ارتجاعی از اریکه قدرت به زیر کشیده شده و راه تحول اجتماعی هموار گشته است.

انگلس که جمع‌بندی‌های درخشانی از انقلابات ۴۹ - ۱۸۴۸ در آثار خود برای ما به یادگار گذاشته است، در این باره می‌نویسد:

"دوران آن خرافاتی که انقلابات را به بدخویی عده‌ای مبلغ نسبت می‌داد، دیر زمانی سپری گشته است. امروز، همه جهانیان می‌دانند که هر تلاطم انقلابی باید بر پایه یک نیاز اجتماعی مبتنی باشد که نهادهای فرتوت مانع از ارضای آن می‌گردند. این نیاز ممکن است هنوز آن چنان مبرم، آن چنان برای همگان ملموس نباشد که یک موفقیت فوری را تضمین کند. ولی هر کوششی برای سرکوب قهری، آن را مرتباً نیرومندتر به جلو خواهد راند تا زمانی که بندهای خود را بگسند. بنابراین اگر یک بار شکست خوردیم، کاری جز این که دوباره از اول بیاغازیم، نداریم و تنفس احتمالاً بسیار کوتاهی که میان پایان پرده اول و آغاز پرده دوم جنبش به ما ارزانی شده، خوشبختانه به ما فرصت بسیار لازمی را می‌دهد، فرصت بررسی عللی که هم وقوع قیام اخیر و هم شکست آن را اجتناب‌ناپذیر می‌ساخت."

در ایران، اما درست در شرایطی که توده‌های کارگر و زحمتکش مردم، دوران تنفس برای جذب و هضم تجربیات شکست انقلاب و علل آن را پشت سر نهاده و برای انقلابی دیگر خیز برداشته‌اند، مرتجعین که دیگر در موقعیتی نیستند که همانند سال‌های نخستین دوران به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی، سلطه ضد انقلاب را به عنوان انقلاب، به توده‌های ناآگاه جا بزینند، به شیوه‌ای دیگر به مقابله با انقلاب برخاسته‌اند. به ویژه گروه‌هایی که زمانی پیروان خط امام نامیده می‌شدند و به عنوان سپاه‌جامگان حزب‌اللهی، پاسدار، کمیته‌چی، عضو دستگاه‌های اطلاعاتی و امنیتی رژیم، در نقش چماق سرکوب و کشتار، وظیفه ضد انقلابی خود را در شکست انقلاب مردم به انجام رساندند، اکنون که بر خود نام اصلاح‌طلب نهاده‌اند، از تریبون‌های متعددی که در اختیار دارند، در هر نوشته و گفتگو، به ویژه در مصاحبه‌های خود با فرستنده‌های رادیویی و تلویزیونی قدرت‌های امپریالیست، مردم را از روی آوری به یک انقلاب دیگر برحذر می‌دارند.

آن‌ها گاه فراتر می‌روند و در نقش سخنگو و قیم توده‌های زحمتکش مردم، ادعا می‌کنند که مردم ایران هر چه خواهند و هر نفرتی که نسبت به رژیم حاکم داشته باشند، یک چیز را نمی‌خواهند و آن انقلاب است. اما همان‌گونه که پیش از این گفته شد، این ادعاها تنها یک چیز را نشان می‌دهد، احساس خطر، از نزدیک‌تر شدن انقلاب. والا ضرورتی نداشت که تمام بلندگوهای ارتجاع، این همه علیه انقلاب و پند و اندرزهای سفیهانه در مورد راه مسالمت‌آمیز و قانونی، داد سخن بدهند. انقلاب نه به امر کسی آغاز می‌گردد و نه متوقف می‌شود. جامعه ایران نیازمند تحولات اجتماعی و سیاسی رادیکال و ریشه‌ای است. این نیازها ساخته و پرداخته هیچ فرد و گروه خاصی نیست.

جامعه ایران با یک رشته تضادهای حاد و لاینحل در عرصه‌های مختلف اقتصادی - اجتماعی و سیاسی رو به روست. بدون حل این تضادها امکان پیشرفت و تحول اجتماعی وجود ندارد. از آن جایی که این تحول با نیازها، اهداف و مطالبات توده‌های کارگر و زحمتکش انطباق دارد، این توده مردم در سال ۱۳۵۷ به انقلابی روی آوردند که طبقه حاکم را به زیر بکشند و راه را بر تحولات مبرم و ضروری جامعه بگشایند. اما در واقعیت، آن‌چه که رخ داد، سرنگونی رژیم سلطنتی و دست به دست شدن قدرت سیاسی از یک فراکسیون طبقه حاکم به فراکسیون دیگر بود. طبقه انقلابی کارگر نتوانست قدرت سیاسی را قبضه کند و با دگرگونی مناسبات اجتماعی و سیاسی، تضادهای موجود را حل و به نیازهای تحول اجتماعی پاسخ گوید. انقلاب با شکست روبرو گردید. اما شرایط پیچیده‌ای که انقلاب برای طبقه حاکم پدید آورده بود و او را ناگزیر می‌ساخت که برای مهار این انقلاب، به پیچیده‌ترین روش‌ها متوسل گردد، به قدرت‌گیری روزافزون دستگاه روحانیت در روبنای سیاسی و استقرار یک دولت مذهبی انجامید. در عین حال از آن جایی که یک قیام مسلحانه در ایران رخ داده بود و دیگر به سادگی امکان کنترل اوضاع را جز با توسل به شدیدترین سرکوب و اختناق نداشت، لذا پیروزی ضد انقلاب بر انقلاب، تنها می‌توانست با یک سرکوب و عقب‌گرد شدید، حتی در مقایسه با سال‌های پیش از انقلاب همراه باشد. نتیجتاً تضادهای اجتماعی در عرصه‌های مختلف، بیش از هر زمان دیگر تشدید شد، تا جایی که از مدت‌ها پیش، این تضادها به درجه انفجارآمیزی حد شده و هر آن امکان وقوع یک انفجار سیاسی وجود دارد. جمهوری اسلامی که هیچ راه حلی حتی برای تخفیف این تضادها ندارد، به تنها حربه خود، تشدید اختناق و سرکوب روزافزون متوسل شده است. با این همه از آن جایی که نیاز اجتماعی به تحول، بیش از آن مبرم است که رژیم حاکم بتواند با تشدید اختناق و سرکوب، توده‌های کارگر و زحمتکشی را که حامل انقلاب‌اند، از سر راه بردارد، مبارزات توده‌ای پیوسته دامنه و وسعت بیشتری به خود گرفته، توده‌های پیش‌تری به مبارزه انقلابی و مستقیم با رژیم روی آورده و این مبارزات، اشکال متنوعی برای از پی درآوردن رژیم به خود

گرفته است. اکنون نیز وخیم‌تر شدن اوضاع اقتصادی و کاهش شدید منابع مالی رژیمی که تمام دستگاه بوروکراتیک، نظامی و پلیسی آن، به اتکای درآمدهای هنگفت نفت بنا شده است، موقعیت رژیم را بیش از پیش تضعیف و قدرت مبارزه توده‌های را برای دگرگونی نظم موجود تقویت کرده است. واقعیت صاف‌بندی موجود در جامعه، نشان می‌دهد که در همین لحظه، در یک سو اکثریت فوق‌العاده عظیم مردم جامعه ایران، کارگران و زحمتکشان، زنان، جوانان و روشنفکران قرار گرفته‌اند که خواهان نفی نظم موجودند و در سوی دیگر رژیمی قرار گرفته است که اساساً اتکالیش به سرنیزه و نیروهای مسلح است و با تکیه بر همین نیروی سرکوب، می‌خواهد همچنان قدرت را حفظ کند. در چنین شرایطی، مستثناً از این که کسی موافق یا مخالف انقلاب باشد، انقلاب خود در دستور کار قرار گرفته و تمام شرایط عینی برای روی آوری کارگران و زحمتکشان به انقلاب فراهم است.

بنابراین مفهوم است که چرا مرتجعین، این همه نگران‌اند و در هر نوشته و گفتارشان انقلاب را مذمت می‌کنند و مردم را از انقلاب برحذر می‌دارند. آن‌ها، پیشاپیش، افزایش احتمال و قریب‌الوقوع بودن یک رویداد سیاسی بزرگ را لاقلاً احساس کرده‌اند. این، آن چیزی است که برای مرتجعین فاجعه هست. نفس انقلاب که برای پاسداران نظم موجود یک کابوس وحشتناک و یک فاجعه است، آن‌گاه به هراسی مرگبار تبدیل می‌گردد که نیروی محرکه این انقلاب، طبقه کارگری است که از شکست انقلاب ۱۳۵۷، درس‌های بزرگی آموخته است. این جاست که هراس پاسداران نظم سرمایه‌داری از انقلاب، با هراس از انقلاب کارگری و سوسیالیسم درهم می‌آمیزد و به سرحد جنونی می‌رسد که مقالات پی در پی علیه مارکسیسم در روزنامه‌ها و برنامه‌های رادیو - تلویزیونی‌شان، بازتاب‌دهنده آن است. آن‌ها به عینه می‌بینند که سوسیالیسم علمی کارل مارکس به سرعت در میان کارگران، دانشجویان، معلمان، زنان، روشنفکران انقلابی محبوبیت یافته و در حال گسترش است. باید هم که چنین باشد. چرا که مارکسیسم بیان نظری جنبش عملی کارگری است که به نحوی علمی و صریح، خواست‌ها، اهداف و آرمان‌ها، وظایف و رسالت این جنبش را فرمول‌بندی کرده است. استراتژی و تاکتیک‌های جامع و صحیحی برای رهایی طبقه کارگر از چنگ استثمار طبقه سرمایه‌دار و جامعه سرمایه‌داری در اختیار این طبقه قرار داده است. مارکسیسم راه حل روشنی برای نجات تمام بشریت ستم‌دیده از شر تمام مصایب و بن‌بست‌هایی که نظام سرمایه‌داری پدید آورده، ارائه می‌دهد. هر گام در مبارزات توده‌ای، صحت تعالیم مارکسیستی را به همگان نشان می‌دهد. بنابراین، مارکسیسم تنها در میان کارگران ایران محبوبیت و نفوذ روزافزونی پیدا نکرده، بلکه برای تمام انسان‌هایی که خواهان رهایی از فجاجع نظم سرمایه‌داری و رژیم سیاسی پاسدار آن هستند، محبوبیت روزافزونی یافته و تنها بدیل و پاسخ علمی برای حل معضلات نظم کنونی نه فقط در ایران، بلکه در سراسر جهان است. بحران اقتصادی کنونی جهان سرمایه‌داری، امروزه حتی برخی از صاحب‌نظران

## سرکوب کارگران نیشکر هفت تپه، ضرورت گسترش ایجاد تشکل های مستقل کارگری

رژیم در تمام دوران حیات خود نشان داده است که، از تشکل یابی توده ها و جنبش های اجتماعی به شدت در بیم و هراس است. به عبارت دیگر، تشکل یابی جنبش های اجتماعی، به ویژه تشکل های مستقل کارگری، پاشنه آشیل جمهوری اسلامی و نقطه حساس ضربه پذیری این رژیم است. و لذا می بینیم که امر تشکل یابی کارگران، هم اینک به کابوس سران جمهوری اسلامی تبدیل شده است. از این رو، هرگاه و در هر برهه ای که جنبش های اجتماعی و به طور اخص جنبش کارگری ایران، در مسیر تشکل یابی مستقل خود حرکت کرده اند، سرکوب عریان و لجام گسیخته نیروهای امنیتی رژیم، در همان بخش متمرکز شده است. در واقع باید گفت تشکل یابی جنبش های اجتماعی و ایجاد تشکل های مستقل کارگری از آن جهت پاشنه آشیل رژیم هست که امر تشکل یابی، نماد اتحاد، همبستگی و اقتدار توده ها، جنبش های اجتماعی و تکیه گاه وحدت طبقاتی کارگران، علیه نظام ارتجاعی و سرمایه داری حاکم بر ایران نیز هست. از این رو، جمهوری اسلامی، با احضار، دستگیری، محاکمه و صدور احکام زندان برای اعضای هیئت مدیره سندیکای نیشکر هفت تپه، ابتدا به ساکن در صدد است با وحشیگری و ایجاد رعب و وحشت، اعضای هیئت مدیره و عناصر فعال سندیکای هفت تپه را از پیگیری و مسئولیت پذیری در امر تشکل یابی کارگران باز دارد. صدور حکم ۳ سال ممنوعیت از شرکت در هرگونه انتخابات نمایندگان کارگران برای پنج تن اعضای هیئت مدیره سندیکارا، باید در همین رابطه ارزیابی کرد. علاوه بر این، با نا امن کردن فضای کارگری و گسترش وحشت در میان توده های کارگر، زمینه های جدا سازی و عدم حمایت کارگران نیشکر هفت تپه، نسبت به نمایندگان منتخب شان را فراهم سازد. یعنی تا آنجا که ممکن است سندیکای کارگران هفت تپه را نیز، به سرنوشت سندیکای شرکت واحد تهران دچار سازد. سندیکائی که در مقطع شکل گیری خود، قادر به بسیج ده هزار کارگر بود و هم اکنون، بر اثر فشارهای وارده رژیم از حداقل قدرت بسیج کارگران نیز برخوردار نیست.

اما همین جا باید یادآور شویم که، مبارزات و اعتصابات ده سال گذشته کارگران نیشکر هفت تپه، و بستر شکل گیری سندیکای آنان، گویای عمق مبارزاتی کارگران نیشکر هفت تپه و موقعیت متفاوت این سندیکا، با سندیکای کارگران شرکت واحد است. چنانکه در نخستین زور آزمائی، میان کارگران نیشکر هفت تپه در مقابله با توطئه عوامل مزدور رژیم جهت ایجاد شورای اسلامی، چهار هزار کارگر نیشکر هفت تپه، با عدم شرکت خود در این توطئه، حمایت قاطع خود را از سندیکا و اعضای هیئت مدیره منتخب خود نشان دادند. اما، به رغم شکست جمهوری اسلامی در ایجاد شورای اسلامی، طبیعتاً رژیم عقب نشینی نکرده و به اشکال مختلف با تشدید فشار بر اعضای هیئت مدیره و عناصر پیشرو کارگران نیشکر هفت تپه، تمام تلاش سرکوبگرانه خود را در مسیر این گونه توطئه ها و جدا سازی میان کارگران و اعضای هیئت مدیره سندیکا، به کار خواهد گرفت.

رسمیت بشناسد، میتوان گفت که صدای انقلاب کارگران و توده های زحمتکش ایران را شنیده است.

اما، این همه، نافی این نیست که کارگران باید همچنان در جهت ایجاد تشکل های مستقل خود تلاش کنند.

هم اکنون گره گاه مبارزاتی جنبش های مختلف اجتماعی، به ویژه جنبش طبقه کارگر در مقابله با رژیم سرمایه داری حاکم بر ایران، ایجاد تشکل های مستقل است.

خوشبختانه، طبقه کارگر ایران نیز به تجربه بر این ضرورت دست یافته است که بدون ایجاد تشکل های مستقل، با دشواری می تواند مبارزه متحد و یک پارچه خود را پیش برد.

از همین رو است که به رغم آن همه فشار و سرکوبی که بر کارگران پیشرو و اعضای هیئت مدیره سندیکای شرکت واحد تهران اعمال گردید، هم اکنون کارگران نیشکر هفت تپه، به تلاش های خود در امر تشکل یابی ادامه می دهند. سرکوب های رژیم اگر چه سبب کاهش سرعت ایجاد تشکل های کارگری شده است، اما هرگز نتوانسته جلوی تلاش برای ایجاد این تشکل ها را سد کند.

تشکل مستقل کارگری، در این مرحله یک حلقه محوری در مبارزات طبقه کارگر ایران است.

از این رو، با توجه به عمق وحشیگری رژیم، با توجه به نیروی مبارزاتی جنبش های اجتماعی و جنبش طبقاتی کارگران ایران، هم اکنون، نفس تشکل یابی و ایجاد تشکل های مستقل کارگری، حائز اهمیت جدی است. جدا از اینکه چه نام و عنوانی بر این تشکل ها گذاشته شود.

آنچه مهم است، تجربه عینی خود کارگران است. بدون شک کارگران در روند مبارزه طبقاتی و تجربه عینی ایجاد تشکل های مستقل کارگری، در خواهند یافت، چه اشکالی از تشکل های مستقل کارگری، آنها را در امر سازماندهی مبارزات و رسیدن به مطالبات و اهداف مبارزاتی شان، رهنمون خواهد ساخت.

### از صفحه ۶ هراس مرتجعین ...

بورژوازی را واداشته که به استحکام تحلیل علمی مارکس از نظام سرمایه داری، چشم اندازها و راه حل های عملی وی برای غلبه بر تضادها و بن بست های این شیوه تولید، اعتراف کنند. مرتجعین پاسدار نظم موجود در ایران، هرگز نمی توانند با نوشتن کتاب ها، گفتگوهای رادیو-تلویزیونی و درج مقالاتی در روزنامه های یومیه خود که در سطح انشای یک کودک دبستانی ست، با سوسیالیسم علمی کارل مارکس مقابله کنند و مانع از گرایش روزافزون کارگران و زحمتکشان، دانشجویان و روشنفکران انقلابی به سوسیالیسم گردند. آن ها فقط حقارت و هراس شان را از مارکسیسم جار می زنند.

جامعه ایران ایستن انقلابی رادیکال، توسط طبقه ای رادیکال است که یک تئوری رادیکال راهنمای عمل آن می باشد. بگذار مرتجعین از شنیدن صدای پای این انقلاب بر خود بلرزند. بگذار، آن ها هراس شان را با حمله به انقلاب و مارکسیسم، صد چندان نشان دهند. نظام سرمایه داری و طبقه سرمایه دار، همانند تمام نظام هایی که در طول تاریخ دوران شان سیری گردید و طبقاتی که به طبقات مانع و زائد تاریخی تبدیل شدند، سرنوشت دیگری جز گورستان تاریخ نخواهد داشت. چشم انداز روشنی در برابر طبقه بالنده تاریخ و نظم سوسیالیستی نوینی که طبقه کارگر در پی استقرار آن می باشد، قرار دارد. پیروزی این طبقه و شکست و نابودی طبقات دشمن آن، هر دو، به یک سان حتمی و قطعی است.

در حقیقت، سندیکای کارگری، هنگامی معنا و موجودیتی واقعی خواهد داشت که توده های کارگر در آن حضور داشته باشند، از نمایندگان منتخب خود یعنی اعضای هیئت مدیره حمایت و پشتیبانی کنند و مبارزه آنها پشتوانه تصمیمات و مطالبات کارگران باشد. رژیم نیز با آگاهی از این مسئله، سرکوب و وحشیگری های خود را بر این امر متمرکز کرده است، تا راه حمایت حداکثری کارگران از سندیکا و اعضای هیئت مدیره آن را سد کند. چرا که در صورت این جدا سازی، از سندیکا فقط یک نام باقی خواهد ماند.

از این رو، با توجه به ماهیت سرکوبگرانه رژیم و تجربه سندیکای شرکت واحد تهران، حتما کارگران مبارز و پیشرو نیشکر هفت تپه، به این نتیجه و جمع بندی رسیده اند که در امر پیشبرد مبارزه طبقاتی، صرف تشکیل سندیکا برای کارگران کافی نبوده و نخواهد بود. در کنار سندیکا، و حمایت حداکثری کارگران از نمایندگان منتخب شان، تشکیل هسته های مخفی و تلفیق فعالیت های مخفی-علنی فعالان کارگری در درون کارخانه، علاوه بر اینکه ضربه پذیری کارگران پیشرو را به حداقل می رساند، زمینه های استمرار و ادامه کاری حرکت تشکل های مستقل کارگری را نیز تضمین خواهد نمود.

به رغم اینکه جمهوری اسلامی، مانندگاری خود را در تشدید سرکوب برای جلوگیری از ایجاد تشکل های مستقل می داند؛ به رغم اینکه رژیم با وحشیگری تلاش می کند چند صباحی حرکت رو به گسترش تشکل یابی مستقل کارگران را سد کند، اما نه جمهوری اسلامی، نه هیچ رژیم ضد مردمی دیگر تا کون نتوانسته است مردم را از مبارزه برای آزادی و کسب مطالبات خود باز دارد. و حتا فراتر از این، هیچ رژیم بورژوائی و سرمایه داری دیگری نیز قادر نشده در بلند مدت، جلوی ایجاد تشکل های کارگری را بگیرد.

اما، بیان این واقعیت هرگز به این معنا نیست که جمهوری اسلامی به سادگی زیر بار ایجاد تشکل های مستقل کارگری خواهد رفت. و آن را به رسمیت خواهد شناخت. مگر جمهوری اسلامی، اعتصابات کارگری را به رسمیت شناخته است که ما شاهد این همه اعتصابات کارگران در کارخانه های مختلف کشور هستیم؟ مگر جمهوری اسلامی تجمع و اعتراضات خیابانی را پذیرفته است که کارگران برای تحقق مطالبات خود هر روزه به اعتراضات خیابانی روی می آورند؟

ایجاد تشکل های مستقل کارگری، چیزی نیست که نیازی به رسمیت شناختن آن از طرف جمهوری اسلامی باشد. امر ایجاد تشکل های مستقل کارگری نیز مقوله ای از سنخ اعتصاب، تجمع و اعتراضات کارگری ست که تنها با پیگیری مبارزاتی کارگران و گسترش مبارزات توده ای، می تواند واقعیت عینی و عملی به خود بگیرد.

تصور اینکه جمهوری اسلامی سرانجام زیر فشار کارگران آزادی تشکل را به رسمیت خواهد شناخت، به معنای عدم شناخت از ماهیت به غایت ارتجاعی و سرکوبگرانه رژیم است. مادامی که جمهوری اسلامی، کمترین آزادی و تشکل جنبش های اجتماعی را تحمل نمی کند، مادامی که این رژیم، حتی تشکل های مستقل موجود در چهارچوب نظام را نیز به رسمیت نمی شناسد، انتظار به رسمیت شناختن تشکل های مستقل کارگری تنها توهمی بیش نخواهد بود. در واقع آن زمانی که جمهوری اسلامی آزادی تشکل را به



برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه‌های خود را به یکی از آدرس‌های زیر ارسال نمایید.

K . A . R  
Postfach 160531  
60068 Frankfurt  
Germany آلمان

I . S . F  
P . B . 398  
1500 Copenhagen V  
Denmark دانمارک

Sepehri  
Postfach 410  
4410 Liestal  
Switzerland سوئیس

Postbus 23135  
1100 DP  
Amsterdam Z.O  
Holland هلند

K.Z  
P.O.BOX 2488  
Vancouver B.C  
V6B 3W7 Canada کانادا

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.

I . W . A  
6932641 Postbank  
HOLLAND

شماره فکس سازمان فدائیان (اقلیت)

۰۰۴۴۸۴۵۲۸۰۲۱۹۹

نشانی ما بر روی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

[info@fadaian-minority.org](mailto:info@fadaian-minority.org)

شماره پیامگیر سازمان فدائیان (اقلیت):

۰۰۳۱ ۶۴۹۹۵۳۴۲۳

ای میل تماس با نشریه کار:

[kar@fadaian-minority.org](mailto:kar@fadaian-minority.org)

**KAR**

Organization Of Fedaian (Minority)  
No 546 March 2009

## سرکوب کارگران نیشکر هفت تپه، ضرورت گسترش ایجاد تشکل های مستقل کارگری

را در سرکوب سیستماتیک توده های زحمتکش ایران می بیند نیز، باز بر کسی پوشیده نیست. اما با وجود این، این خصلت عمومی سرکوبگری رژیم، بنا به اقتضای موقعیت جنبش های اجتماعی و نیز تاثیرگذاری شان بر دیگر جنبش ها و یا روی بخش های دیگر همان جنبش، در دوره های مختلف شدت یابی سرکوب، بعضا در یک نقطه معین تمرکز بیشتری یافته است.

چنانکه دیده ایم در یک دوره، لبه نیز تهاجمات سرکوبگرانه رژیم روی جنبش دانشجویی متمرکز گردید، زمانی دیگر روی جنبش زنان، دوره ای دیگر روی جنبش اعتراضی معلمان، هنگامی در کوچه و خیابان روی توده های مردم، در یک برهه معین روی کارگران سندیکای اتوبوس رانی شرکت واحد، کارگران خباز سندانج و هم اینک نیز روی کارگران شرکت نیشکر هفت تپه، به ویژه اعضای هیئت مدیره سندیکای آن متمرکز شده است.

در صفحه ۷

رضارخشان، نجات دهلی، ابوالفضل عابدینی و نیز صدور حکم ۴ ماه زندان قطعی، ۸ ماه تعلیقی و ۳ سال ممنوعیت از شرکت در هرگونه انتخابات نمایندگان کارگران، برای علی نجاتی، فریدون نیکوفرد، قربان علیپور، محمد حیدری مهر و جلیل احمدی، پنج تن دیگر از اعضای هیئت مدیره سندیکای نیشکر هفت تپه، نمونه هایی از تشدید فشار جمهوری اسلامی به کارگران پیشرو نیشکر هفت تپه در دو ماه اخیر بوده است.

نیروهای امنیتی رژیم، علاوه بر این همه سرکوبگری و تضییقات، با تهدید و اعمال فشار بر خانواده علی نجاتی و نیز خود او در درون زندان، هم اکنون بیشترین فشار را روی رئیس هیئت مدیره سندیکای نیشکر هفت تپه متمرکز کرده اند. به راستی چرا؟

اینکه رژیم مذهبی حاکم بر ایران، ماهیتا یک رژیم سرکوبگر، ارتجاعی و ضد مردمی ست، بر کسی پوشیده نیست. اینکه این رژیم، بقاء و استمرار خود

### سپاس و تبریک!

بدین وسیله از همه رفقا، دوستان، سازمانها، احزاب و تشکل هایی که به مناسبت فرارسیدن بهار و نوروز، برای سازمان، کارت تبریک، ای میل و یادداشت فرستاده اند، صمیمانه سپاسگزاری می کنیم.  
ما نیز، بهار و سال نو را به شما و به همه کارگران و زحمتکشان شادباش می گوئیم.  
با امید به نابودی نظام سرمایه داری و فرارسیدن بهار آزادی و برابری!



برنامه های رادیو دموکراسی شورایی در روزهای یکشنبه، سه شنبه، پنجشنبه و جمعه هر هفته پخش می شود.

پخش این برنامه ها هر روز از ساعت ۸ / ۳۰ شب به وقت ایران خواهد بود. تکرار آن در ساعت ۲۳ همان شب و نیز ۷ صبح و ۱۲ ظهر روز بعد می باشد. در روزهای شنبه، دوشنبه و چهارشنبه برنامه های روزهای قبل پخش خواهد شد. هم زمان می توانید از طریق:

سایت رادیو دموکراسی شورایی [www.radioshora.org](http://www.radioshora.org)

برنامه های رادیو را دریافت کنید

برای دریافت برنامه های رادیو دموکراسی شورایی از مشخصات زیر استفاده کنید:

نام:	Radioshora
ماهواره:	Hotbird 6
زاویه آنتن:	۱۳ درجه شرقی
فرکانس پخش:	۱۱۲۰۰ مگا هرتز
پولاریزاسیون:	عمودی
FEC	۵ / ۶
Symbol rate	۲۷۵۰۰

مشخصات پخش ماهواره ای برنامه های رادیو دموکراسی شورایی را به خاطر بسپارید و به دیگران نیز بگویید.

شماره پیامگیر صدای

دموکراسی شورایی:

۰۰۳۳۹۵۴۹۱۶۷۸۹

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی